زیست‌بوم

درس‌های آتش هیرکانی؛ زنگ بیدارباش برای مدیریت بحران

سعید کریمی
کارشناس مدیریت بحران

آتش‌سوزی اخیر هیرکانی نشان داد میان مدیریت رسمی و جامعه محلی یک گسست ساختاری شکل گرفته است؛ گسستی که در لحظه‌های حیاتی، فاصلـه تصمیم تا اقدام را طولانی می‌کند و بـار حفاظت از میراث طبیعی را بر دوش مردم می‌گذارد. جنگل‌های هیرکانی میراث میلیون‌ها سـال تاریخ طبیعی این سرزمین هستند؛ زیستگاهی بی‌بدیل که ارزش آن بر هیچ‌کس پوشیده نیست. امروز اما مسئله ما دیگر اثبات اهمیت هیرکانی نیست، بلکه مسئله این است که چرا با علم به این اهمیت، دولت و ساختارهای رسمی کشور همچنان در حفاظت از آن ناکارآمد و کُند عمل می‌کنند؟ حریق جنگلی-مرتعی در ذات خود پدیده‌ای پیچیده است، اما خسارات آن روشن و سنگین؛ نابودی پوشش گیاهی، از بین رفتن تنوع زیسـتی، تشدید فرسایش خاک و تغییر اقلیم. بااین‌حال، آنچه بیش از آتش نگران‌کننده اسـت، سیاسـت‌گذاری واکنشـی به‌جای اقدامات پیشگیرانه است؛ رویکردی که سال‌هاست بر مدیریت بحران کشور سایه افکنده.

مؤثرترین راه مقابله با حریق، پیشگیری است و ابزار اصلی پیشگیری، آموزش. بااین‌حال، تجربه نشان داده است وقتی آموزش توسط دولت ارائه می‌شود، اغلب بـا بی‌اعتمادی عمومی مواجه اسـت؛ در مقابل، آموزش چهره‌به‌چهره توسـط سمن‌ها و جوامع محلی، اثرگذاری بیشتری دارد. اینجا همان نقطه‌ضعف دولت اسـت: نه سمن‌ها را آنچنان که باید جدی می‌گیرد، نه آنها را تقویت می‌کند و نه نگاهش به مشـارکت عمومی را بازتعریف کرده اسـت؛ دولت هنوز به ظرفیت مردم به عنوان سرمایه‌ای واقعی و نه صرفا نیروی کمکی، باور ندارد.

در شمال کشـور، جایی که جنگل‌های هیرکانی گسترده‌اند، باید سازمان‌های مردم‌نهاد محیط‌زیسـتی مورد اعتماد واقع شده و تقویت شوند، هم از نظر تعداد و هـم کیفیت؛ چراکه نخسـتین افرادی که دود را می‌بینند و نخسـتین کسـانی که برای اطفا وارد میدان می‌شـوند، مردم محلی هسـتند، نه مسـئولان اداری. ایـن واقعیت را دولت هنوز نپذیرفته اسـت. در مرحله مقابله نیز دولت به‌جای برنامه‌ریزی هوشمند و تجهیز میدانی، همچنان به ساختارهای سنتی و کُند خود تکیـه می‌کند؛ تجهیز نیروهای آگاه محلی به ابزاری سـاده مانند دمنده که توان جلوگیری از گسترش آتش در ساعات اولیه را دارد، مسئله‌ای بسیار ابتدایی است که سال‌هاسـت انجام آن به تأخیر افتاده اسـت. به عنوان کسی که بارها تجربه حضور در آتش‌سـوزی‌های جنگلی وسـیع را دارد، معتقدم در آتش‌سوزی اخیر هیرکانی، بار دیگر ضعف در بخش مهمی از ساختار رسمی کشور در حوزه بحران آتش‌سوزی آشکار شد: هماهنگی اعزام بالگرد به‌سختی، با تأخیر و با اتلاف زمان طلایی اطفا انجام گرفت. اعتراض فعالان محیط زیسـت و مردم نیز دقیقا همین نقطه را نشانه رفت. بسیاری از کارشناسان معتقدند اگر یک یا دو بالگرد در همان آغـاز وارد عملیات اطفای حریق هیرکانی می‌شـد، آتش مهارپذیر بود، اما تأخیر باعث گسـترش حریق شد تا جایی که ناچار به درخواست کمک خارجی شدیم و این یعنی دولتمردان محلی نه‌تنها به امر پیشگیری کم‌توجه بوده‌اند، بلکه واکنش اضطراری مؤثر را نیز نداشته‌اند. از سوی دیگر، رفتار پیچیده و غیرقابل پیش‌بینی آتش -که چند بار باعث اعلام خاموشـی کاذب حریق شـد- نشـان داد دانش تئوریک و توان تحلیلی مدیریت بحران در استانی با ظرفیت بالای آتش‌سوزی‌های وسیع هنوز با واقعیت‌های میدانی فاصله معناداری دارد و این آسیب، نتایج روانی و اجتماعی مخربی بر جای گذاشـت؛ هم بی‌اعتمـادی عمومی و هم تضعیف روحیـه نیروهای اطفاکننده. با همه این نقدهـا، باید حقیقت دیگری را با صدای بلند گفت: اگر هیرکانی هنوز ایسـتاده، بخش بزرگی از آن به خاطر مردم اسـت. اما نه‌فقط مردم، در میان نیروهای دولتی نیز مدیران، کارشناسـان و محیط‌بانانی هسـتند که با جـان و دل و فراتر از وظیفه اداری، هفته‌هـا در میدان جنگیدند و باید قدردان زحمات آنها نیز بود؛ چراکه ضعف اصلی در سیاسـت‌گذاری اطفای حریق‌های این‌چنین است. شیب تند زمین، مسیرهای صعب‌العبور، حجم سنگین لاش‌برگ‌ها و تنه‌های خشک‌شده سال‌های گذشته، کار را حتی برای حرفه‌ای‌ترین تیم‌ها دشـوار کرده است. با این همه، کسانی که با جان و توان خود به دل آتش زدنـد -داوطلبان محلی، نیروهای مردمی، جوانان روسـتایی، طبیعت‌دوسـتان واقعی- آنها بودند که در سـخت‌ترین شرایط ایسـتادند. از انصاف دور است اگر ذره‌ای از تلاش‌شـان نادیـده گرفته شـود. آنها با دسـت‌های خالی و قلب‌های پرحرارت جنگیدند، هر قدم‌شان روی خاک داغ همراه با خطر بود و هر لحظه بیم محاصره شعله‌ها وجود داشت، اما آنها شرافت نگهبانی از خاک را عملی کردند؛ همان وظیفه‌ای که بخش عمده‌ای از دولتمردان در انجامش ضعیف ظاهر شدند و بخش کوچک دیگری با تعهد و ازخودگذشتگی در کنار مردم ایستادند.

خبر

مازندران حتی یک پایگاه اطفای حریق ندارد

ایلنـا: معاون امور جنگل سـازمان منابع طبیعی با اشـاره به کمبودهای زیرساختی گفت: «سازمان منابع طبیعی با اعتبارات محدود خود، دو پایگاه اطفای حریق در گیلان و یک پایگاه در گلسـتان ایجاد کرده اسـت، اما در اسـتان مازندران حتی یک پایگاه اطفای حریق نیز وجود ندارد». رسـول اشرفی‌پور ادامه داد: «امیدواریـم با کمـک مجلس و دولـت، بودجه لازم برای ایجـاد و تجهیز پایگاه‌های کافی اطفای حریق در سـطح جنگل‌های کشـور تأمین شود. البته باید توجه داشـت که نیاز ما فقط به پایگاه نیسـت، بلکه به تجهیزات، نیروی انسانی آموزش‌دیـده و برنامه‌ریـزی جامع نیز نیاز داریم». او با بیـان اینکه اجرای «طرح تنفس جنگل» از ابتدای برنامه ششم ضربه بزرگی به مدیریت اجرائی جنگل وارد کرد، افزود: «متأسفانه تصمیم‌گیرندگان ماده ۳۸ این قانون، به هشدارها و ایرادهای کارشناسـی بدنه منابع طبیعی توجهی نکردند. در مناطقی که مجری داشتیم، یا آتش‌سـوزی اتفاق نمی‌افتاد یا به‌سـرعت مهار می‌شـد. اکنون قسـمت اعظم جنگل‌های شـمال کشور فاقد مجری اسـت». او درباره آتش‌سوزی‌های مکرر در جنگل‌های کشـور از جمله در نقاطی مانند الیت، گلسـتان، آذربایجان شـرقی و زاگرس و ضـرورت تدوین برنامه‌ای ملی برای مقابله بـا این چالش توضیح داد: «آتش‌سوزی یک پدیده طبیعی است که معمولا در عرصه جنگل‌ها رخ می‌دهد و جنگل‌های ما نیز از این قاعده مستثنا نیستند. بااین‌حال، ماهیت آتش‌سوزی در هر جنگلی متفاوت اسـت». او ادامه داد: «در کشـور ما، آتش‌سـوزی در جنگل‌های شمال با آتش‌سـوزی در جنگل‌های زاگرس تفاوت ماهوی دارد. در رویشگاه‌های زاگرسـی معمولا در فصل گرم سال، از اواخر بهار تا تابستان، شاهد حریق هستیم. دلیل این امر، تنک‌بودن جنگل‌های زاگرس، وجود مراتع قابل توجه و خشک‌شدن ایـن مراتع در اواخر بهار و اوایل تابسـتان اسـت». اشـرفی‌پور در ادامه تشـریح راهکارهای مقابله با آتش‌سوزی‌های جنگلی، بر ضرورت «ایجاد تشکیلات اداری رسمی» برای پایگاه‌های اطفای حریق تاکید کرد و گفت: «ایجاد پایگاه کافی نیست. هر پایگاه باید در سـاختار تشکیلاتی تعریف‌شـده، برای خود ردیف پستی، رئیس، معاون و کارشناسان عملیاتی داشته باشد و نیروهای آن به صورت تخصصی برای این مأموریت آموزش دیده باشند».

گزارش «شرق» از وضعیت جوی، بی‌آبی و کم‌بارشی، هوای آلوده و تأثیر همه اینها بر سلامت روان و امید به آینده مردم

زندگی در زنجیره‌ای از تنش‌ها

بیشترین تأثیرات مخرب متوجه طبقات کم‌درآمد و متوسط است؛ برای مدیریت اقتصاد، امور اجتماعی، محیط زیست و روابط بین‌الملل، نیازمند تصمیمات فوری و قاطع هستیم

مریم لطفی

عکس: علی حامد حق‌دوست، مهر

زندگی در شـهرهای بزرگ امـروز، بیش از آنکـه با رفاه و آسایش همراه باشـد، با مجموعه‌ای از بحران‌های پیوسته و متداخل گره خورده اسـت؛ بحران‌هایی که نه‌تنها کیفیت زیسـت‌محیطی را تحت تأثیر قـرار داده‌انـد، بلکه روان، اقتصاد و روابط اجتماعی شهروندان را نیز درگیر کرده‌اند. از کمبود منابع آب و انرژی گرفته تا آلودگی شدید هوا، تورم و ناپایداری اقتصادی، شهروندان روزمره با مسائلی مواجه‌اند که برنامه‌ریزی زندگی را دشوار، اضطراب را مزمن و احساس کنترل بر شرایط را از میان می‌برند. براساس داده‌های سازمان هواشناسی، از ابتدای سال آبی امسال تا هفتم آذرماه، میانگین بارش کشور فقط ۳.۹ میلی‌متر ثبت شده است؛ عددی که در مقایسه با میانگین بلندمدت ۳۳.۵ میلی‌متری، کاهش ۸۸.۳ درصدی را نشـان می‌دهد. بررسی استان‌ها نیز حاکی از آن است که تمام مناطق با کم‌بارشی مواجه بوده‌اند و چهار استان بوشهر، خراسان جنوبی، قم و یزد بدترین وضعیت را تجربه کرده‌اند؛ به‌طوری که طی این بازه هیچ بارشی ثبت نشده است. استان تهران نیز از این قاعده مستثنا نبوده و میانگین بارش آن از ۴۶.۹ میلی‌متر در بلندمدت، به فقط ۱.۲ میلی‌متر در سال آبی جاری رسیده است؛ کاهش ۹۷.۴ درصدی که نشان‌دهنده خشک‌سالی بی‌سابقه‌ای است.

اضطراب روزمره

در شـرایطی که مشکلات زیرسـاختی و کمبود منابع، زندگی شهری را تحت فشـار قرار داده اسـت، تجربه شهروندان نشان می‌دهـد بحران‌های روزمره چطور می‌توانـد روان و برنامه‌های معمول زندگی را مختل کند. «احسان»، شهروندی از شمال تهران، تجربه خود از بحران آب را شرح می‌دهد: «جمعه‌ها، روز تعطیل و فرصت اسـتراحت و رسـیدگی به کارهای خانه اسـت. آماده می‌شوی برای هفته بعد و ناگهان ساعت ۱۰:۳۰ صبح می‌بینی که آب نیست. همه برنامه‌ها متوقف می‌شود و باید صبر کنیم. ابتدا فکر می‌کنی دو ساعت صبر می‌کنم، اما مشکل ادامه پیدا می‌کند. تماس با اداره یا سازمان آب هیچ راهنمایی مشخصی ندارد و تازه متوجه می‌شوی برای دسترسی به آب باید با همسایه‌ها هماهنگ شـوی، پمپ و منبع بخری و شرایط را مدیریت کنی». او توضیح می‌دهد کمبود آب نه‌تنها زندگی روزمره، بلکه سـلامت روان را تحـت تأثیر قرار می‌دهد: «بدن وارد حالت اضطراب می‌شـود و حتی در انجام کارهای طبیعی مثل دفع نیز تردید ایجاد می‌شود. فکر می‌کنی باید تا صبح شـنبه صبر کنی تـا آب بازگردد و طی این مدت خواب و اسـتراحت نیز مختل می‌شود». احسان اشاره می‌کند کـه وضعیت اضطـراری آب با دیگر مشـکلات ترکیب می‌شـود: «آلودگی هوا، گرانی، تورم و تهدید جنگ همگی روی روان مردم تأثیر می‌گذارد. این اضطراب‌ها روی یکدیگر انباشـته می‌شوند و زندگی روزمره را سخت و غیرقابل پیش‌بینی می‌کنند». به گفته او، قطعی آب بر تمام امور روزمره اثر می‌گذارد: «ماشین لباسشویی و ظرفشویی که باید بعد از ۱۰ شب استفاده شود، دیگر قابل استفاده نیست. برنامه دوش‌گرفتن، آرایشگاه و کارهای روتین مختل می‌شود و مدام در ذهن پردازش اضطراب‌ها ادامه دارد. ما برای دسترسی به آب مجبور شدیم منبع خریداری و نصب کنیم. حتی پس از این اقدام، با خاموش‌شـدن پمـپ و قطع برق، آب دوباره قطع می‌شود و برای ادامه زندگی مجبوریم پیچ‌ها و شیرها را باز و بسـته کنیم تا جریان آب برقرار شـود. همه اینها هزینه و زمان اضافه تحمیل می‌کند». او تأکید می‌کند این مشـکلات جزء نیازهای اولیه زندگی اسـت و عدم دسترسـی به آب و مدیریت ناکارآمد زیرسـاخت‌ها، زندگی مردم را مختل و سطح اضطراب و نگرانی را به‌شـدت افزایش می‌دهد. احد وظیفه، رئیس مرکز ملی اقلیـم و مدیریت بحران سـازمان هواشناسـی، وضعیت پاییز امسـال را «بی‌مانند» توصیف کرده و به ایسـنا گفته است: «از نظـر بارندگی واقعا پاییز بی‌مانندی اسـت. هیچ‌وقت چنین پاییـز کم‌بارشـی را در دوره‌های آماری ندیده‌ایـم. اکنون حدود ۷۰ روز از پاییز گذشـته و بسیاری از نقاط کشور هیچ‌گونه بارشی نداشته‌اند. این خشک‌سـالی بسیار کم‌سابقه فقط مختص ایران نیست و کشورهای مجاور نیز با چنین وضعیتی روبه‌رو هستند». او همچنین درباره چشم‌انداز بارش‌های زمستانی پیش‌بینی کرده بارش‌ها در بیشـتر مناطق در محدوده نرمـال و در جنوب غرب کشـور فراتر از نرمال خواهند بود و با ورود سامانه‌های بارشی از هفتـه جاری، انتظار می‌رود بارش مؤثر و حتی برف در ارتفاعات استان تهران و دیگر مناطق کشور آغاز شود.

کمبود منابع، اختلال روزمره

براسـاس گزارش‌هـای اخیـر، وضعیـت منابـع حیاتـی و زیرساخت‌های شهری در ایران با بحران جدی مواجه است. ذخیره سـدهای اصلی تغذیه‌کننده شـهرهایی مانند مشهد به زیر سه درصد رسیده و پنج مخزن اصلی تهران نیز فقط حدود ۱۰ درصد ظرفیت دارند؛ امری که نزدیک‌شـدن بـه «نقطه بحرانی» تأمین آب شهری را نشـان می‌دهد. از بد ماجرا، بحران آب با ناپایداری برق و گاز هم‌زمان شـده است. در تابستان امسال، خاموشی‌های برنامه‌ریزی‌شده برای کنترل فشار شبکه اعلام شد، اما قطعی‌های ناگهانی نیز گزارش شـد و زندگی شهری را مختل کرد. موضوعی که کارشناسان آن را ناشی از کاهش ظرفیت عملی تولید، کمبود گاز، فرسـودگی نیروگاه‌ها و مدیریت ناکافـی می‌دانند. هم‌زمان، نوسانات در جریان گاز داخلی و کاهش صادرات، موجب استفاده از سـوخت‌های سـنگین در نیروگاه‌ها و افت تولید برق شـده و پیامدهای زیست‌محیطی و سلامتی برای شهروندان داشته است. این مجموعه عوامل در یـک چرخه معیوب با هم تعامل دارند: کمبود آب، افزایش تقاضای گاز برای برق، فشـار بر شـبکه گاز، قطعی برق و انگیزه بیشتر شهروندان برای ذخیره‌سازی که خود به اختلال بیشتر منابع منجر می‌شود. نتیجه این وضعیت، اختلال در برنامه‌ریزی روزمره، افزایش اضطراب و فشار روانی شهروندان و تهدید مستقیم رفاه و سلامت خانوارهاست.

زنجیره‌ای از تنش‌ها

ناصر قاسم‌زاد، روان‌شناس که پیش از این مدیرعامل انجمن حمایت از سلامت بهداشت و روان جامعه بود، با تأکید بر اینکه «سلامت روان فقط نبود بیماری نیست»، در گفت‌وگو با «شرق»، توضیح می‌دهد بهداشـت روانی شـهروندان در بستری شکل می‌گیرد که عوامل اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی نقش تعیین‌کننده‌ای در آن دارند. به گفته او، هرآنچه آرامش و آسایش شـهروندان را مختل کند، می‌تواند به عنوان «منبع استرس‌زا» عمل کند و زمینه بروز اضطراب، افسـردگی و تنش‌های مداوم را در جامعه افزایش دهد. قاسـم‌زاد معتقد است در وضعیت کنونی، تعریف متعارف رفاه عملا برای بخش بزرگی از جامعه موضوعیتـی ندارد. او می‌گوید: «در علـم اقتصاد، چیزی به نام رفاه نسـبی وجود ندارد؛ رفاه یا هسـت یا نیست. وقتی کارمند یـا کارگر تا دهم ماه از پس هزینه‌هـای روزمره برنمی‌آید، دیگر نمی‌توان از وجود رفاه سـخن گفت». او یادآور می‌شود ساعت کار طولانی، اشتغال دوشیفته، حذف اوقات فراغت و استهلاک مداوم جسـم و روان، مجموعه‌ای از عوامل هسـتند که بسـتر شکل‌گیری اضطراب مزمن و نارضایتی فراگیر را تقویت می‌کنند. بـه گفته این روان‌شـناس، زندگی روزمره شـهروندان امروز به مجموعـه‌ای از تنش‌هـای کوچک و بزرگ گره خورده اسـت؛ مسـائلی مانند قطعی آب و برق، ناترازی انرژی، افزایش مداوم قیمت‌ها و ناپایداری اقتصادی. او اضافه می‌کند: «وقتی فرد بعد از یک روز کاری طولانی به خانه می‌رسـد و با نگرانی از قطعی آب یا افزایش سرسـام‌آور هزینه‌ها روبه‌رو می‌شود، این شرایط می‌تواند به‌طور مستقیم سلامت روان او را تحت تأثیر قرار دهد. مردم هر روز با دغدغه‌ای تازه از خواب بیدار می‌شوند؛ از قیمت دلار و طلا گرفته تا احتمال گرانی سـوخت و کالاهای اساسی». قاسـم‌زاد تأکید می‌کند تأمین سلامت روان فقط یک مسئولیت فردی یا خانوادگی نیسـت و «دولت‌ها بایـد امنیت اقتصادی، اجتماعـی و درمانی لازم را فراهم کننـد». او توضیح می‌دهد: «شهروند باید مطمئن باشد در صورت بیمارشدن، نظام سلامت از او حمایت می‌کند. باید بداند که قیمت‌ها پیش‌بینی‌پذیر است و اقتصاد از ثبات نسـبی برخوردار اسـت. اگر امنیت اقتصادی وجود نداشته باشد، امنیت روانی نیز شکل نمی‌گیرد». او با اشاره به شرایط اقتصادی کنونی می‌گوید: «لجام‌گسیختگی اقتصادی، تقریبا تمام ابعاد معیشت را تحت تأثیر قرار داده است. ناترازی انرژی فقط یک بخش ماجراست؛ مردم نمی‌دانند آیا هفته آینده همین میزان انرژی و منابع آبی را خواهند داشت یا خیر و همین بی‌اطمینانی دائمی یکی از منابع اصلی فشار روانی است».

سلامت روان در معرض فرسایش

او به آمارهـای نگران‌کننده در تهران اشـاره می‌کند: «طبق داده‌هـای موجود، حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد شـهروندان تهرانی از اختلالات عصبی خفیف مانند اضطراب و افسردگی رنج می‌برند. این آمار کم نیسـت و نشان‌دهنده فشارهای گسترده‌ای است که زندگی روزمره بر مردم تحمیل می‌کند». او یکی از مشکلات جدی را «نبود پوشـش بیمه‌ای برای خدمات روان‌شناختی» می‌داند: «درحال‌حاضر تنها کسـانی که توان مالی کافی دارند، می‌توانند از خدمات روان‌شناسی و روان‌پزشـکی بهره‌مند شوند. بسیاری از کسـانی که نیاز به درمان دارند، به دلیل هزینه‌های بالا امکان مراجعه ندارند». به گفته قاسم‌زاد، فشارهای اقتصادی و ناتوانی در تأمین نیازهای پایه‌ای، فقط به اضطراب مزمن منجر نمی‌شود، بلکه احساس ارزشمندی و رضایت از زندگی را نیز تنزل می‌دهد: «شهروندی که مدام دچار نگرانی‌های معیشتی است، نمی‌تواند احسـاس کند برای نظام سیاسی و اجتماعی کشورش ارزشمند اسـت. این نارضایتی در طول زمان به شکل‌گیری بی‌اعتمادی و احساس بی‌عدالتی می‌انجامد. بسیاری از مردم در سال‌های اخیر این سؤال را با خود حمل می‌کنند که «دولت برای سلامت روح و روان من چه کرده اسـت؟» و ادامه می‌دهد: «سلامت روان و سلامت جسم لازم و ملزوم یکدیگرند. فردی که از اضطراب مزمن رنج می‌برد، دیر یا زود با مشـکلات جسمی نیز مواجه می‌شود. این چرخه فرساینده تا زمانی که سیاسـت‌های کلان اقتصادی و اجتماعی اصلاح نشود، متوقف نخواهد شـد». قاسـم‌زاد تأکید می‌کند تیـم اقتصـادی دولت بایـد در کوتاه‌مـدت «نسـخه معیشتی» مشـخصی ارائه کند تـا مردم احسـاس کننـد روند نابسـامانی‌های اقتصـادی رو به کنترل اسـت: «اگر شـهروند احسـاس خشـنودی اولیـه و رضایت‌منـدی حداقلـی از زندگـی نداشـته باشـد، ایـن نارضایتی به همـه عرصه‌های زندگـی او سـرایت می‌کند؛ از روابـط زناشـویی و خانوادگی گرفته تا محیط کار و مشـارکت اجتماعی».

ساعت کار طولانی، اشـتغال دوشـیفته، حذف اوقات فراغت و استهلاک مداوم جسم و روان، مجموعـه‌ای از عواملـی هسـتند که بستر شـکل‌گیری اضطـراب مزمـن و نارضایتـی فراگیـر را تقویت می‌کنند. زندگی روزمـره شـهروندان امروز بـه مجموعه‌ای از تنش‌های کوچک و بزرگ گره خورده است

اضطراب دائمی

در امتداد سلسـله بحران‌هایی که طـی ماه‌های اخیر زندگی شـهروندان را تحت فشار قرار داده، آلودگی شدید هوا جدیدترین حلقه از زنجیره ناترازی‌هایی اسـت که پیش‌تـر با کمبود ذخایر آب، خشک‌سـالی و قطعی‌های مکرر برق و گاز تجربه شده بود. مجموعـه‌ای از بحران‌هایی که بر یکدیگر اثـر می‌گذارند، پیامد خطاهای انباشـته مدیریتی در سـال‌های طولانی‌اند و اکنون به نقطه‌ای رسـیده‌اند که نه راه‌حل کوتاه‌مدت برای آنها وجود دارد و نه امکان بازگرداندن شرایط به وضعیت پایدار گذشته. در چنین زمینه‌ای، «فؤاد» از تجربه زیسته خود به عنوان پدری که باید میان فشـارهای اقتصادی و دغدغه‌های سلامت خانواده تعادل برقرار کند، تصویری روشن از تأثیر این بحران‌ها بر کیفیت زندگی روزمره ارائه می‌کند. به نظر او، آنچه امروز شهروندان را نگران کرده، فقط کمبود آب یا آلودگی هوا نیسـت، بلکه فقدان امکان برنامه‌ریزی، پیش‌بینی‌ناپذیری شـرایط و ناتوانی نهادها در ارائه راه‌حل عملی است. از نگاه او، این مشکلات فارغ از پیامدهای فنی و زیرساختی، به طور مسـتقیم بر زیسـت خانوادگی اثر می‌گذارنـد. ناپایداری در تصمیم‌گیری‌هـا، از تعطیلـی مدارس تا اعلام‌هـای ناگهانی محدودیت‌هـا، هماهنگی میـان مسـئولیت‌های کاری و زندگی خانگی را دشـوار کرده اسـت. به گفته او، بی‌ثباتی در زمان‌بندی فعالیت‌ها عملا امـکان برنامه‌ریـزی را از خانواده‌هـا می‌گیرد؛ مسـئله‌ای که برای والدینی با فرزندِ در سـن مدرسه، فشار روانی مضاعفـی ایجاد می‌کنـد. زمانی که کودک ناچار اسـت روزهای طولانی را در خانه بگذراند، علاوه بر اضطراب والدین درباره آینده تحصیلی او، مسـئولیت مراقبت از کودک نیز بر فشارهای روزمره افزوده می‌شود. او معتقد است بحران‌ها فقط بر روان خانواده‌ها اثر نمی‌گذارند، بلکه نظام کاری را هم مختل کرده‌اند: «هر بار که بـه دلیل آلودگی یا کمبود انرژی تعطیلی اعلام می‌شـود، حجم کارهای معوقه افزایش می‌یابد و پس از بازگشایی، فشار بیشتری بر کارکنان تحمیل می‌شود». به تعبیر او، شرایط شبیه جریانی است که در مسـیر خود به مانعی برخورد کرده و حجم مشکلات پشت سـر آن انباشته می‌شود؛ انباشتی که مدیریت آن بسیار دشوارتر از وضعیت عادی اسـت و در نهایت به فرسایش نیروها می‌انجامد. «فـؤاد» بخش مهمـی از این فشـار را روانی توصیـف می‌کند؛ فشـاری ناشی از مواجهه مسـتمر با بحرانی که ابعاد آن فراتر از توان یک فرد اسـت. به گفته او، هر بـار که خانواده راه‌حلی برای یکی از مشـکلات پیدا می‌کند، مثل خرید تجهیزات کاهش‌دهنده اثـر آلودگی، تلاش برای مدیریت کمبود آب، تأمین برق اضطراری و... بحران دیگری سر بر می‌آورد و برنامه‌ریزی انجام‌شده را بی‌اثر می‌کند. این چرخه بی‌پایان، به احساس ناتوانی و ساییدگی روانی دامن می‌زند؛ احساسی که به‌تدریج زندگی روزمره را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. در نهایت، او بزرگ‌ترین آسـیب را در همین «انباشت تدریجی فرسودگی» می‌بیند.

بحران منابع و زیرساخت‌ها

براسـاس گزارش‌های خبری از جمله خبرآنلاین، در تهران سال ۱۴۰۴، فقـط برای تجهیز یک سـاختمان چهارطبقه تک‌واحدی به سیسـتم ذخیره و پمپاژ آب، شـامل منبع ذخیـره و پمپ، خانوارها مجبور به صرف هزینه‌ای بین ۳۸.۵ تا ۶۱.۵ میلیون تومان هسـتند. این رقم چشـمگیر، صرفا برای تضمین دسترسی به یکی از نیازهای ابتدایی زندگی شهری است و نشان‌دهنده فشار مالی درخورتوجهی اسـت که بحران آب بر زندگی خانوارهای شـهری تحمیل می‌کند. در همین زمینه و با ادامه بررسـی چالش‌های زندگی شهری و تأثیر آن بر کیفیت زندگی مردم، حسـین ایمانی‌جاجرمی، جامعه‌شناس، در گفت‌وگو با «شـرق» به تحلیل وضعیـت منابع حیاتی و ناترازی زیرسـاخت‌ها می‌پردازد. او شـرایط موجود را از منظـر اجتماعی، اقتصـادی و حکمرانی بررسـی می‌کنـد و پیامدهای آن بر اقشـار مختلف جامعه را تشـریح می‌کند. ایمانی‌جاجرمـی با تمرکز روی ناتـرازی انرژی و تأمین آب توضیح می‌دهد: «در تابسـتان با کمبود برق مواجـه بودیم و حـالا در زمسـتان، تهدید بی‌آبـی در برخی مناطق واقعیت دارد. مردم در طول روز چندین سـاعت دسترسـی به آب ندارند و این مسئله می‌تواند تبعات اجتماعی درخورتوجهی ایجاد کند. بی‌توجهی به زیرساخت‌ها، زندگی باکیفیت را غیرممکن می‌کند». به گفته او، بیشترین صدمات متوجه کودکان، سالمندان و افراد تنهاست. ایمانی‌جاجرمی یادآوری می‌کند اختلال در تأمین آب و آلودگی هوا، علاوه بر محدودکردن تحرک روزانه، بر نظام آموزشی و روابط اجتماعی نیز تأثیرگذار اسـت. او اشـاره می‌کند در ایران، با دولتی‌بودن تمام این زیرسـاخت‌ها، «هرگونـه نارضایتی اجتماعی مسـتقیما به دولت برمی‌گردد و مسائل سـاده اجتماعی می‌توانند به‌سرعت به بحران‌های سیاسی تبدیل شـوند». این جامعه‌شناس هشـدار می‌دهد شـرایط موجود، پتانسـیل ایجاد خشم اجتماعی گسترده را دارد و توضیح می‌دهد این مسائل همراه با گرانی، تورم و تهدید جنگ، روح و روان مردم را تحت فشار قرار می‌دهد: «بیشترین تأثیرات مخرب متوجه طبقات کم‌درآمد و متوسط است».

خبرخوان

هشدار تشدید بیماری‌های تنفسی در هوای آلوده

بـا ورود به فصـل سـرما و اوج‌گیری ویروس‌هـای تنفسـی، رئیس دانشـگاه علوم‌پزشـکی ایران نسـبت بـه افزایش خطـر ابتلا در میان گروه‌های آسـیب‌پذیر و هم‌زمان تشـدید بیماری‌هـای مزمن به دلیـل آلودگی هـوا هشـدار داد و تأکید کرد رعایت بهداشت، اسـتفاده از ماسک و پرهیـز از فعالیت در هـوای آلوده برای همه، به‌ویژه افراد پرخطر، ضروری است. نادر توکلی، رئیس دانشـگاه علوم‌پزشکی ایران، با اشـاره به فصل سـرما و اپیدمی بیماری‌های ویروسـی گفـت: «در پاییز در فصل اپیدمی بیماری‌های ویروسـی قرار داریـم. بیماری‌هـای ویروسـی و به‌ویژه بیماری‌های تنفسـی طیف زیـادی دارند. در همیـن راسـتا حـوزه پایـش و کنترل بیماری‌هـای وزارت بهداشـت به‌طـور مشـخص ۲۳ عامل بیماری‌زای ویرویسی را کنتـرل و به عنوان مرجـع اصلی اعلام می‌کند که در شـرایط حاد قـرار داریم یا نه. بـه این ترتیب از میان ایـن ۲۳ پاتوژن عمدتا تیپ‌های مختلف ویروس آنفلوانزا، ویـروس کرونـا و بیماری‌هـای مرتبط با علائم تنفسـی هشـدار داده می‌شـوند». توکلی درباره گروه‌های آسـیب‌پذیر گفت: «معمولا گروه‌های آسیب‌پذیر شامل زنان باردار، سـالمندان بالای ۶۵ سال، کودکان، بیماران قلبی و نارسایی تنفسی و مبتلایان سرطان که سیستم ایمنی ضعیفی دارند و مستعد ابتلا به بیماری‌های تنفسی هستند باید مراقب باشند و رعایت موارد بهداشتی به‌ویـژه پوشـش ماسـک در تجمعات و اماکن عمومی را داشته باشند». او با اشاره به نقش تغذیه در پیشـگیری و همچنین کمک به بهبود بیماری‌های تنفسی گفت: تغذیه در پیشـگیری بسـیار مهم است و رژیم غذایی که همـراه با مصرف میوه‌ها، سبزیجات، ویتامین‌های C و A باشد، بسیار کمک‌کننده اسـت. رئیس دانشگاه علوم پزشـکی ایران درباره تأثیر واکسیناسـیون در شرایط فعلی نیز گفت: «واکسیناسیون معمولا در مهر و آبان بیشـتر مؤثر است؛ البتـه همچنان برای افـراد پرخطر تزریق واکسـن توصیه می‌شود». توکلی در ادامه صحبت‌هایش درباره آثـار آلودگی هوا بر تشدید بیماری‌های مزمن تنفسی گفت: «از هر ۱۰ مرگ در دنیا، یک مرگ با آلودگی هوا مرتبط است. در کشور ما نیز در سال ۱۴۰۳ حـدود ۶۰ هزار مرگ مرتبط با آلودگی هوا و در سـال ۱۴۰۲ نیز حـدود ۵۴ هزار مرگ مرتبط با آلودگی هوا گزارش شده است».

متقاضیان فرزندخواندگی ۲۰ برابر فرزندان بهزیستی

ایسـنا: رئیس سـازمان بهزیستی کشور گفت: «در ایران متقاضی فرزندخواندگی ۲۰ برابـر تعـداد فرزندانـی اسـت که داریم و این باعث می‌شـود بچه‌ها را به شایسته‌ترین خانواده‌ها بسپاریم». جواد حسـینی درباره کودکان بهزیسـتی در مراکز شبه‌خانواده توضیح داد: «سالانه حدود شـش هزار فرزند ورودی داریم، اما رویکرد ما خانواده‌محوری است. سه هزار نفر از آنها را به خانواده زیسـتی یا جایگزین بازگرداندیـم و عده‌ای هم به فرزندخواندگی رفتند. در ایران متقاضی فرزندخواندگی ۲۰ برابر تعدادی اسـت کـه داریم و این باعث می‌شـود بچه‌ها را به شایسـته‌ترین خانواده‌ها بسپاریم. خیلی سخت‌گیر هسـتیم که کار خوبی اسـت. عشـق و علاقه بـرای دریافت فرزند لازم اسـت، اما کافی نیسـت». او افزود: «سـال گذشته ۲۵ هزار کودک به فرزندخواندگی رفتند. همچنین خانواده میزبان داریـم و کودکانی که پدر و مادر دارند اما موقتا تحت پوشـش بهزیستی هستند تا شـش ماه به خانواده میزبان می‌رونـد». رئیس سـازمان بهزیسـتی درباره سـاختار مراکز نگهـداری گفت: «مراکز شـبه‌خانواده چند دسته‌اند؛ ۳۴ شـیرخوارگاه، مراکز نوباوگان، کودکان و نوجوانان تا ۱۸ سـال. در مجموع ۶۶۷ مرکـز داریـم و ۹ هـزارو ۵۰۰ فرزند در مراکز شبه‌خانواده نگهداری می‌شوند». او دربـاره وضعیـت فرزنـدان پس از ۱۸سالگی گفت: «ترخیص در ۱۸سالگی به معنای خداحافظی نیسـت، ما هیچ فرزنـدی را رها نمی‌کنیـم. اگر خودش بخواهد مسـتقل می‌شـود اما سیستم پسارهسـپاری ایجـاد کرده‌ایـم؛ چون ۱۸سـالگی سـن آسـیب‌پذیری است. بچه‌هـا را رها نمی‌کنیـم، یعنی باید به شغل، زندگی مسـتقل و ازدواج برسند و بعد ترخیص شـوند. اگر این کار انجام نشود زحمات ۱۸ سـال بهزیستی دچار آسیب می‌شود».